

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایت اخلاقی هفته

در این روایت شریف به این عبارت رسیدیم «وَحَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهُهُ عَنْ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ وَ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ»، حقوقی که انسان باید آن را رعایت کند، چه در اعضا و جوارح و چه در افعال، در این روایت بیان شده و واقعاً یکی از چیزهایی که انسان باید هر روز وقتی که موقع محاسبه‌ی خودش می‌شود، هر انسان مؤمنی بر حسب آنچه در روایات آمده این است که در هر شبانه‌روزی باید اعمال خودش را محاسبه کند، انسان نگاهی کند به این اعضاء و جوارح با آنها صحبت کند که من چقدر حق شما را رعایت کردم، چقدر رعایت نکردم و واقعاً محاسبه کند که این خودش به نظر من یکی از راه‌های بسیار مهم سیر و سلوک است.

یک بخش از سیر و سلوک با انکار است، ولی آنچه خیلی مهم است این است که انسان اینها را مراقبت و محاسبه کند. من حق لسان را چقدر امروز مراقبت کردم، چقدر مراقبت نکردم؟ حق سمع را همینطور و سایر حقوقی که در این روایت ذکر شده.

می‌فرمایند «وَحَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهُهُ عَنْ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ»، انسان او را منزّه بدارد از اینکه غیبت را بشنود، نگذارد که این قوه‌ی سامعه‌ی او غیبت را بشنود «وَحَقُّ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ»، حالا این غیبت خاص و این لا یحلّ سماعه عام است، ممکن است موسیقی حرام باشد، غنای حرام باشد، مسخره کردن باشد، هر چیزی که سماعش شنیدن اسرار مردم باشد، کسی می‌خواهد سرّ دیگری را فاش کند، اینها شنیدنش هم جایز نیست، «سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ وَ حَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَغْضَهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ»، حق بصر این است که از آنچه حلال نیست چشم پوشی کنی، غضّ البصر بستن چشم و اغماض کردن و نگاه نکردن، که این هم باز خیلی مسئله‌ی مهمی است.

حالا دارد «عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ» ولی آن مواردی که انسان باز می‌بیند که ممکن است گرفتار حرام بشود را هم باید مراقبت کند، مثل اینکه مثلاً فقها جمع‌شان می‌گویند در زن وجه و کفّین استثناست، نگاه کردن به وجه زن اگر به قصد ریه نباشد مانعی ندارد، حالا این درست است از جهت فقهی چنین است ولی ما (یعنی هر انسانی)، انسان مؤمن باید مراقبت کند، حتی آنچه برایش حلال است، درست است از جهت فقهی مشکلی ندارد ولی باز غضّ بصر لازم است که انسان انجام بدهد.

برای این عرض می‌کنم که گاهی اوقات دیدم حتّی در سیما یک روحانی دارد با یک خانمی صحبت می‌کند مثل اینکه با یک مرد حرف می‌زند به صورت او خیلی معمولی نگاه می‌کند، نمی‌گویم قصد ریه دارد که ان شاء الله نیست! ولی همین هم درست نیست و انسان باید غضّ بصر کند ولو آن موردی که برایش استثنا شده ولی باز باید غضّ بصر کند. «وَتَعْتَبَرُ بِالنَّظَرِ بِهِ»، یکی از حقوق بصر این است که انسان به هر چه که نگاه می‌کند آن را مایه‌ی عبرت قرار بدهد، انسان نگاه می‌کند به این طبیعتی که خدای تبارک و تعالی به وجود آورده، از این تفکر به خدا کند، به عظمت خدا پی ببرد، به هر چه که نگاه می‌کند او را مایه‌ی عبرت و اعتبار قرار بدهد، این هم حقّ دوم برای بصر است.

بصر دو تا حق دارد، «أَنْ تَغُضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَعْتَبِرَ بِالنَّظَرِ بِهِ»، آنچه که به او نظر می‌کنید او را مایه‌ی عبرت قرار بدهید، حالا این خیلی معنای وسیعی دارد. اگر انسان نگاه کرد دید کسی در اثر تنبلی، در اثر ضعف، هیچ رشدی نکرده، همین را مایه‌ی عبرت قرار بدهد دید کسی در اثر کفران نعمت، چه بلاهایی به سرش آمده، این را مایه‌ی عبرت قرار بدهد، دیگران را واقعاً مایه‌ی عبرت برای خودش قرار بدهد و همه‌ی اموری که انسان می‌تواند یا در اعتقاداتش و یا در اخلاقیاتش با نظر برای خودش یک عبرتی را قرار بدهد.

«وَحَقُّ يَدَيْكَ أَنْ لَا تَبْسُطَهُمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ»، حق دو دست این است که او را دراز نکنی و بسط ندهی به آنچه که برای تو حلال نیست، انسان به آنچه برایش حلال نیست دست درازی نکند و دستش را به سوی مال حرام نبرد، دستش را نبرد به سوی مورد حرام، آنچه که برای انسان حلال نیست. اینها واقعاً حق است، این تعبیری که در این روایات آمده از باب استعاره و ... نیست.

انسان پیش خودش بگوید یعنی چه بگوئیم دست حق دارد، گوش حق دارد، حق مال انسان است و نفس انسان و یا یک مقدار استدلال هم بکند بگوید حق منشأ می‌خواهد، چه مناشئی در اینها وجود دارد، اینها استعاره نیست، اینها تعابیر واقعی است منتهی ما دور از ذهنمان هست. رعایت کنیم حقوق اینها را تا اینکه ان شاء الله هم در دنیا و هم در آخرت سعادت‌مند بشویم^[1].

تفاوت تعبیر بزرگان نسبت به جزء صوری

من شب گذشته احصاء کردم در کلام مرحوم نائینی، در کلام مرحوم محقق اصفهانی، در کلام کاشف الغطاء مرحوم شیخ محمدحسین، در کلام این سه نفر اصلاً تصریح به این است که جزء صوری غیر از اتصال است و غیر از هیئت اتصالیه است. مخصوصاً در کلام کاشف الغطاء این تصریح می‌شود در همان حاشیه عروه که قبلاً خواندیم، فَإِنَّ لِلصَّلَاةِ وَرَاءَ الْأَجْزَاءِ الْوُجُودِيَّةَ وَاتِّصَالَهَا صُورَةً خَاصَةً، نماز غیر از این اجزاء، یک و غیر از اتصال بین الاجزاء یک صورت خاصه‌ای دارد.

حالا من این را عرض کنم در کلام مرحوم نائینی که قبلاً خواندیم عین عبارت نائینی را. مرحوم نائینی در همین اشکالی که به مرحوم شیخ می‌کند می‌فرماید «فَلَا تَعْلَقُ النَّوَاهِي الْغَيْرِيَّةُ بِمَثَلِ الْاِتِّصَالِ وَنَحْوِ لَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ مَا وَرَاءَ الْأَجْزَاءِ الْخَارِجِيَّةَ أَمْرٌ وَجُودِيٌّ آخِرٌ يَسْمَى بِالْجُزْءِ الصُّورِيِّ». مرحوم اصفهانی هم در همان جلد چهارم صفحه 363 «إِنَّ الْهَيْئَةَ الْاِتِّصَالِيَّةَ» بعد می‌گوید «وَالْجُزْءُ الصُّورِيُّ»، یعنی این تعابیر اینطور نیست که تفنن در عبارت است، اینها با دقت این تعابیر را آورده‌اند.

از کلام مرحوم شیخ در رسائل، مرحوم امام، مرحوم آشتیانی، از کلمات اینها ما چیزی به نام جزء صوری استفاده نمی‌کنیم، حالا بحث را مبنایی می‌کنیم اگر مقصود از صورت نماز این جزء صوری است ما می‌گوئیم در مقام اثبات برای این جزء صوری دلیل نداریم، یعنی فرمایش مرحوم نائینی تام است، اشکالی که مرحوم نائینی کرد تام است و ما روایاتی که داریم صرف این است که می‌گوید این قواطع نباید باشد اما عدم این قواطع به این معنا نیست که اگر این قاطع آمد جزء صوری نماز را از بین می‌برد و مخل به صورت نماز است اینها ملازمه‌ای با وجود جزئی به نام جزء صوری برای نماز ندارد.

پس این نکته مهم است که نائینی، اصفهانی، کاشف الغطاء، حالا خودتان باز در کلمات دیگران تتبع کنید این مقداری است که من تتبع کردم، اینها تصریح می‌کنند که وراء اجزاء و وراء اتصال یک جزء صوری داریم، یعنی آنچه می‌گویند محل نزاع است این است.

اما از کلام شیخ، آشتیانی و امام که نظر شریف امام هم در استصحاب هیئت اتصالیه خواهیم گفت، اینها ظاهراً چیزی به نام جزء صوری مرادشان نیست. مرادشان همین نفس اتصال است، یعنی از کلمات اینها استفاده می‌شود که خود این اتصال

الاجزاء به یکدیگر مقصود صورت برای نماز است نه اینکه بگوئیم وراء این اتصال یک چیز دیگری باشد به نام جزء صوری و می‌گویند وقتی این قاطع می‌آید مسلم این اتصال بین الاجزاء از بین می‌رود، پس قاطع صدمه می‌زند و محو کننده است و ماحی صورت است (یعنی اتصال).

اگر بگوئیم مراد از جزء صوری، مراد از این هیئت اتصالیه همین اتصال است، چیز دیگری وراء اتصال نیست، چیزی به نام جزء صوری در اینجا نداشته باشیم. این از روایات به خوبی استفاده می‌به این قواطع قاطعٌ للاتصال پس اتصال در نماز معتبر است.

نظر حضرت استاد در بحث

حالا ما داریم نزاع می‌کنیم آیا در نماز، چیزی به نام هیئت اتصالیه غیر از اجزاء داریم یا نه؟ می‌گوئیم اگر مراد جزء صوری طبق آن بیان مرحوم نائینی و اصفهانی باشد واقعاً هیچ روایتی و هیچ دلیلی برای اثبات این مدعا نداریم. اگر مراد خود اتصال باشد، نگوئیم جزء صوری، بگوئیم اجزاء نماز متصل به هم است و لذا روی این اتصال عرف می‌گوید یک فعل واحد است و این قواطع می‌آید اتصال را از بین می‌برد. اگر گفتیم مراد از این هیئت اتصالیه نفس اتصال است، نه اینکه بگوئید چیزی به نام جزء صوری، که نداریم. می‌گوئیم اجزاء نماز تا اینجا قبل از اینکه این مشکوک القاطعیه را بیاوریم بین آن اتصال ممکن است، با آمدن این مشکوک القاطعیه نمی‌دانیم آن اتصال از بین رفت یا نه؟ استصحاب می‌کنیم بقاء اتصال را، می‌گوئیم مانعی ندارد.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: روی بیان نائینی جزء صوری متعلق طلب است، و لذا اشکال اولش این است که اصلاً نیست که بخواهد متعلق طلب باشد. اگر ما وراء اجزاء گفتیم یک جزء دیگری به نام جزء صوری داریم این می‌شود متعلق طلب.

نکته‌ی دیگری را برای تکمیل و تتمیم بحث دیروز عرض کنیم؛ اگر ما بگوئیم مراد از این جزء صوری همان اتصال است، اگر این را گفتیم این هیئت اتصالیه در نماز هست، در وضو هست، در تیمم هست، ممکن است در خیلی از مرکبات هیئت اتصالیه باشد.

نکته دوم این است که اگر از آقایان بپرسیم، اکثریت‌شان می‌گویند این صورتی که ما ادعا می‌کنیم فقط در نماز است اما اگر مسئله برگردد به اتصال، در نماز، وضو، تیمم و در خیلی جاها این اتصال معتبر است و هر جا مسئله‌ی موالات مطرح باشد باید این مسئله مطرح باشد بگوئیم آنجا هم یک صورتی دارد در حالی که فقها در غیر از نماز مطلبی را نمی‌گویند.

ظاهر کلامشان این است که إن للصلاة - من اضافه می‌کنم - خاصةً، ولو در کلام کاشف الغطاء وضو و غسل را اضافه کرد، در غسل که احدی نگفته، در غسل نه اتصال معتبر است و نه صورت دارد، من تعجبم چطور ایشان مطرح کرده ولی در مسئله‌ی وضو این چنین است.

حالا از آن طرف باز یک مواردی هست؛ یک نکته اینکه چون آقایان می‌گویند این صورت عرفی معتبرها، مواردی در این روایات داریم که به عرف بگوئیم، عرف می‌گوید ماحی صورت است ولی در روایات می‌گوید این قاطع نیست، در روایات دارد که اگر زن در تشهد شروع کند به شیر دادن به بچه، به عرف بگوئیم می‌گویند نماز می‌خواند یا شیر به بچه می‌دهد؟ عرف ماحی صورت است، یا اگر بچه روی کول انسان باشد، اینها را ماحی صورت می‌داند ولی شرع این را قاطع نمی‌داند، اینها معلوم می‌شود اینکه ما بگوئیم خود عرف یک صورتی را اعتبار می‌کند اینها محل تأمل است. حالا ما تا اندازه‌ی خوبی این بحث را دنبال کردیم و تفصیل این بحث باید روایات قاطع یکی یکی خوانده شود، عبارات فقها در کتاب الصلاة بررسی شود.

مطالب حضرت استاد در خصوص میلاد امیرالمؤمنین(علیه السلام) و مراسم اعتکاف

من یک تذکری هم بدهم که اولاً فردا ولادت امیرالمؤمنین(علیه السلام) است و باید نسبت به اصل ولایت امیرالمؤمنین، یکی از دعاها را و یکی از دعاهایی که باید داشته باشیم این است که دائماً ولایت در ما تقویت شود.

ما فکر می‌کنیم همین که مدعی شیعه هستیم و سرباز امام زمان(علیه السلام)، سرباز امیرالمؤمنین هستیم تمام شد، در حالی که واقعاً ولایت یک دریایی است که ساحل ندارد، هر چه انسان غور در ولایت کند، مراتب وجودی‌اش بالاتر می‌رود و تقریبش به خدا بیشتر می‌شود، باید در موالید ائمه معصومین(علیهم السلام) خصوصاً میلاد امیرالمؤمنین(علیه السلام) در رأس دعاها شخصی‌مان این باشد که این ولایت روز به روز در ما قوی‌تر بشود، هر کسی ولایتش قوی‌تر شود درکش نسبت به حقایق دین، نسبت به معارف دین، نسبت به عالم تکوین، نسبت به عالم تشریع اشتداد پیدا می‌کند، این یک سرمایه‌ای است که خدا در اختیار ما و شیعیان قرار داده، ما ولایت را فقط در یک حب ظاهری و یک ارادت ظاهری و یک تبعیت ظاهری، که بگوئیم نحن لکم تابعون، در این خلاصه نکنیم.

واقعاً این هست، حالا این جمالتش را من می‌گویم ولی خودم هم خیلی نمی‌فهمم! ولی همین است، من می‌دانم که این ولایت کلید و حبل برای رسیدن به همه‌ی حقایق عالم است. سیر و سلوک بخواهیم ولایت است، علم می‌خواهیم ولایت، سعادت می‌خواهیم ولایت، دنیا و عزت می‌خواهیم ولایت، آخرت می‌خواهیم ولایت، این منوط به این است که درک‌مان از ولایت هر روز بیشتر می‌شود، هر سال درک ما از ولایت این شاء الله بیشتر شود، آقایانی هم که موفق به اعتکاف می‌شوند و توفیق بسیار بزرگی است، هر کسی می‌تواند از این فرصت استفاده کند.

خیلی از ما مثل خودم محروم هستیم و واقعاً خسارت شدید می‌بینیم ولی آقایانی که توفیق دارند حتماً استفاده کنند و ما درس را هم روز شنبه به مناسبت ایام اعتکاف تعطیل می‌کنیم و ان شاء الله روز یکشنبه خدمت آقایان می‌رسیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين